

رویکرد تفسیری مغنیه به حقوق زن و مرد در خانواده

* مرجان باوفا

** عبدالله میراحمدی

چکیده

محمدجواد مغنیه، از مفسران نواندیش لبنانی، با رویکرد اجتماعی، به تبیین آیات قرآن، بر پایی تطبیق آموزه‌های قرآنی با مباحث مورد نیاز جامعه و حل مشکلات اجتماعی پرداخته است. او با مشاهده برخی نارسایی‌های موجود در جوامع اسلامی، به‌ویژه مباحث حقوقی زن و مرد، آن‌ها را بر قرآن عرضه کرده و در پی حل مشکل و تنظیم روابط صحیح، برآمده است. در این پژوهش، دیدگاه مغنیه، دربارهٔ شخصیت زن و مرد و حقوق مختص آن‌ها در خانواده، به بحث گذاشته شده است. مغنیه، میان زن و مرد، از لحاظ سرشت و ارزش انسانی در برابر خدا، تفاوتی قائل نیست. او در تبیین حقوق مختص مرد، به پرداخت نفقه، مدیریت در خانواده، تعدد زوجات، حق مرد هنگام نشوز یا طلاق زن، اهتمام می‌ورزد. وی در تبیین حقوق مختص زن نیز به بازشماری شاخص‌ترین حقوق زنان، مانند مهریه، امانت‌داری، اطاعت همسر و حق زن در قبال نشوز مرد، توجه می‌کند. مغنیه، در تبیین این مسائل، به حل مشکلات اجتماعی توجه دارد؛ ولی راهکار او، همراه با پای‌بندی به ظاهر شریعت و عدم عدول از محکومات کتاب و سنت است؛ از این رو، می‌توان تفسیر او را اجتماعی، با رویکردی سنتی - نوگرایانه دانست.

واژگان کلیدی: تفسیر اجتماعی، حقوق زن و مرد، مغنیه، تفسیر الکاشف.

*. طلبه سطح چهار حوزه رفیعة المصطفی (نویسنده مسئول) bavafa111@yahoo.com
**. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه خوارزمی mirahmadi-a@yahoo.com

تاریخ دریافت ۹۹/۲/۴، تاریخ پذیرش ۹۹/۴/۱۵

۱. بیان مسئله

در سدهٔ معاصر، با حرکت اجتماعی سیدجمال‌الدین اسدآبادی (۱۳۱۵.ق) در مصر، نگاهی نوبه‌تعالیم قرآن و اسلام شکل گرفت و شاگرد او، محمد عبده (۱۳۲۳.ق)، این نهضت را در گرایش تفسیر اجتماعی، متبلور ساخت (ر.ک: معرفت، ۱۴۱۹، ج ۲: ۴۵۳). مکتب نوپدید تفسیر اجتماعی قرآن، پس از عبده، در کشورهای مختلف اسلامی، تدوین و گسترش یافت. تفسیر اجتماعی، بر اساس یافته‌هایی از قرآن، به مباحث مورد نیاز جامعه می‌پردازد تا مشکلات اجتماعی عصر خود را حل کند یا دین را به شکلی جدید، متناسب با زمان، مطرح نماید. مطالب تفسیری این نوع گرایش و اندیشه، برگرفته از قرآن، با شیوه‌ای جذاب است تا مردم و جوانان را به سوی این کتاب جذب نموده، دانش‌های موجود و نیز سنت‌های اجتماعی را با آن منطبق نماید. در این گرایش، مفسر، تحت تأثیر نیازهای اجتماعی، مسائل خرافی و افکار دور از ذهن را کنار می‌گذارد و در پایان، ثابت می‌نماید که قرآن، برای هر زمانی، کارساز و راه‌گشای سعادت انسان است (ر.ک: علوی‌مهر، ۱۳۸۱: ۳۴۴ - ۳۴۳ و مؤدب، ۱۳۸۰: ۲۷۹).

یکی از مصادیق و مسائل اجتماعی، حقوق زن و مرد است که متفکران، دیدگاه‌هایی مختلف را دربارهٔ آن بیان کرده‌اند. مفسران معاصر، با سه رویکرد سنتی - بنیادگرا، سنتی - نوگرا و رویکرد نواندیشانهٔ تجددگرایانه، به مسئلهٔ زنان در آیات قرآن نگرسته‌اند. در این میان، محمدجواد مغنیه، در لبنان، تفسیر شاخص الکاشف را با رویکرد سنتی - نوگرا، به نگارش درآورد (ر.ک: رضایی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۳۴۸). در این پژوهش، به رویکرد مغنیه در تفسیر الکاشف، دربارهٔ مسائل حقوق زن و مرد، در حیطهٔ خانواده، پرداخته شده است و ضمن معرفی اجمالی او و تألیف تفسیرش به نام الکاشف، دیدگاه وی، پیرامون شخصیت زن و مرد، ذیل آیات تبیین می‌گردد تا به این پرسش‌ها، پاسخ داده شود:

- آیا از نظر مغنیه، زن و مرد، از حیث شخصیت یکسان هستند؟

- آیا این تساوی یا تفاوت، موجب تأثیر بر حقوق زن و مرد می‌شود؟
- مغنیه، برای بیان مسائل و حقوق زن و مرد در دنیای معاصر، از کدام رویکرد مفسران هم‌عصر خود، بهره می‌برد؟

با جست‌وجو در پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه تفسیر الکاشف، روشن می‌شود که بیشتر آن‌ها، در راستای معرفی روش و رویکرد این تفسیر هستند که از میان آن‌ها، می‌توان از پایان‌نامه الاتجاه التفسیری عند محمدجواد مغنیه فی التفسیر الکاشف، نگاشته حیدر نورالدین، یا مقاله‌ای با عنوان «بررسی رویکرد تقریبی مغنیه در تفسیر الکاشف»، از زهرا قائمی امیری نام برد؛ ولی در زمینه رویکرد این تفسیر به مسائل حقوق زن و مرد، پژوهشی صورت نگرفته است.

۲. گذری بر زندگی محمدجواد مغنیه و معرفی تفسیر الکاشف

محمدجواد مغنیه، از علمای امامیه معاصر، در سال ۱۳۲۲ قمری (۱۹۰۴ م)، در روستای «طیردبا»، از توابع «جبل عامل» لبنان، چشم به جهان گشود. آل مغنیه، از خاندان‌های علمی شیعی لبنان به‌شمار می‌آید. محمود مغنیه، پدر محمدجواد مغنیه، از روحانیان سرشناس و متنفذ جبل عامل بود. مغنیه، در محل تولد، به فراگیری علوم مقدماتی پرداخت و برای تکمیل تحصیلات، عازم «نجف» گردید (ر.ک: ایازی، ۱۴۱۴: ۵۶۸). او توفیق شاگردی اساتیدی چون محمدسعید فضل الله، آیت الله ابوالقاسم خویی، شیخ محمدحسین کربلایی و سید حسین حمای را داشت (ر.ک: مغنیه، ۱۴۲۷ ق: ۳۳). مغنیه، در «بیروت»، به مقام قاضی شرع و مشاور دادگاه عالی، منصوب شد (ر.ک: ایازی، ۱۴۱۴: ۵۶۸).

مرحوم مغنیه، یکی از پرکارترین نویسندگان جهان اسلام است و در مورد آثارش می‌گوید: «من کسی هستم که تمام عمرش را به مطالعه و کتاب‌گذرانده است. هزاران مجله و روزنامه خوانده‌ام، شصت عنوان کتاب نوشته‌ام که بعضی از آن‌ها، چندین جلد است و تا کنون، ۵۲ عنوان، به چاپ رسیده است» (مغنیه، ۱۴۲۷ ق: ۳). او علاقه بسیاری به نگارش داشت. عشق مغنیه به نوشتن، تا آن‌جا بود که آرزو داشت مرگش، در حال علم‌آموزی فرارسد و در بهشت نیز خواندن و نوشتن را پی‌گیرد (ر.ک: مغنیه، ۱۴۲۴ ق. ب، ج ۱: ۲۷).

شاخص‌ترین آثار مغنیه، عبارتند از: تفسیر الکاشف، التفسیر المبین (تفسیری مختصر از قرآن، در یک جلد)، الفقه علی المذاهب الخمسه، فقه الامام جعفر الصادق، الشیعه و الحاکمون، فی

ظلال نهج البلاغه، معالم الفلسفه الاسلاميه، الشيعه و التشيع و... (ر.ک: همان: ۲۷-۳۲). سرانجام محمدجواد مغنیه، در سال ۱۴۰۰ هجری قمری، در بیروت درگذشت (ر.ک: ایازی، ۱۴۱۴: ۵۶۹).

تفسیر الکاشف، از آخرین آثار مغنیه به‌شمار می‌آید و مفسر، عقیده دارد که مراحل تفکر و اسلوبش در آن، بیش از هر اثر دیگرش، درخور ردیابی است. مغنیه، تمام آیات قرآن را به زبان عربی، در هفت جلد و به اختصار، با گرایش اجتماعی، در کتاب الکاشف تفسیر می‌کند. او در طول چهار سال (۱۹۶۶-۱۹۷۰)، به نگارش این تفسیر می‌پردازد و مخاطب وی در آن، نسل جوان است. مغنیه در تفسیرش، با هدف اقناع نسل جوان، سؤالات و پاسخ‌هایی را که در عصر جدید مطرح شده است، بیان می‌کند (ر.ک: مغنیه، ۱۴۲۴. ق. ب، ج ۱: ۱۷) و در این راه، از دیگر آیات و روایات معصومین علیهم‌السلام، مدد می‌جوید (ر.ک: مؤدب، ۱۳۸۰: ۲۸۲ و معرفت، ۱۴۱۹، ج ۲: ۴۷۷).

شیوه و سبک عملی تفسیری مغنیه، این گونه است که در مبحثی با عنوان «اللغه»، واژه‌های غیرمأنوس آیه یا آیات را شرح می‌دهد و از تفسیر طبرسی، طبری و فخر رازی سود می‌جوید و از روایات نیز برای تأیید نظریه خویش، بهره می‌گیرد. وی در مبحثی دیگر، با عنوان «الاعراب»، نقش نحوی برخی از واژه‌های مشکل قرآن را بیان می‌کند و از تفاسیری چون مجمع البیان، کشاف و بحرالمحیط، نقل قول می‌کند. او در بحث معنا نیز برداشت خود از آیه را به‌صورت خلاصه و مفید مطرح می‌کند و بحث‌های تخصصی را با عنوانی مستقل، جداگانه بررسی می‌نماید (ر.ک: آقا میری، ۱۳۸۴: ۱۸۴).

۳. دیدگاه مغنیه درباره شخصیت زن و مرد

از نظر مغنیه، زن و مرد، دو رکن زندگی‌اند که از لحاظ سرشت انسانی، تفاوتی ندارند و هرکدام از این دو، جزئی است که دیگری را کامل می‌کند و هیچ‌کدام، از آن یک، بی‌نیاز نیست و همان گونه که در مردان، افراد خوب و بد وجود دارد، در زنان نیز چنین است (ر.ک: مغنیه، ۱۴۲۴، ب، ج ۷: ۶۱۳). مغنیه، زنان را به دو گروه تقسیم می‌کند: «برخی از آن‌ها، چون سرطاند که به‌تدریج، جان انسان را می‌گیرند. در بعضی از ادیان است که خداوند، در روز قیامت، انسان را با آتش مجازات نمی‌کند و با بهشت، او را پاداش نمی‌دهد؛ بلکه پیرزنی فرتوت را به ازدواج شخص گناه‌کار درمی‌آورد که هم شکل و هم اخلاق او، آن گناه‌کار را آزار می‌دهد. در مقابل آن‌ها [زنان همچون سرطان]، زنانی هستند که از هزار مرد، برترند» (مغنیه، ۱۹۷۲. الف، ج ۲: ۴۹۹).

او مبتنی بر آیاتی هم چون ﴿فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ...﴾ (قرآن کریم، آل عمران: ۱۹۵)، ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا﴾ (قرآن کریم، نساء: ۱۲۴)، از تساوی آن‌ها به منزله یک اصل کلی سخن می‌گوید (ر.ک: مغنیه، ۱۴۲۴. ق. ب، ج ۶: ۵۵۳) و معیار ارزش هر یک از زن و مرد را در پیشگاه خدا، عمل آن‌ها می‌داند؛ چرا که آن‌ها جز در تقوا، هیچ برتری به هم ندارند: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (قرآن کریم، نحل: ۹۷) (ر.ک: مغنیه، ۱۴۲۴، الف، ج ۴: ۵۵۰). هرچند او، برخی ویژگی‌های شخصیتی را در زنان پررنگ‌تر می‌بیند؛ ولی همان گونه که مفسران دیگر نیز گفته‌اند، تفاوت زن و مرد، برای بهره‌مندی بهتر آن‌ها از یک‌دیگر است و دلیل برتری یکی بر دیگری نیست؛ همان گونه که تفاوت‌های افراد در استعداد نیز نشانه فضیلت معنوی و تقرب آنان نیست و هرکس بتواند از این استعداد، فایده‌ای بهتر ببرد و خالصانه‌تر کار کند، به مرتبه بالاتری از تقوا می‌رسد (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۰۸).

در زندگی خانوادگی نیز تشابه و تناسبی که میان زن و مرد وجود دارد، باعث قوام زندگی آن‌ها شده است. «هرجنسی با جنس خود، انس دارد و اگر زن از جنس شوهر نمی‌بود، تفاهم و هم‌یاری میان آن دو، امکان نداشت و هرکدام، به دیگری، به‌سان بیگانه‌ای می‌نگریست که در سرشت و اخلاق، هیچ‌گونه تناسبی با یک‌دیگر ندارند» (مغنیه، ۱۴۲۴. ق. ب، ج ۶: ۲۲۵). البته این تناسب، به معنای شباهت تام شخصیت هر دو نیست؛ زیرا اگر آن‌ها، از تمام جهات برابر بودند، بسنده کردن به یکی از آن دو، امکان داشت؛ در حالی که قوام زندگی، بدون یکی از آن‌ها، امکان‌پذیر نیست. مغنیه، در قسمت‌هایی از تفسیر خود، به شخصیت خاص زن پرداخته است. در این جا، به سه ویژگی او، یعنی کرامت، مکر زنانه و پاک‌دامنی، اشاره می‌گردد:

۱. کرامت زن

امام علی علیه السلام، در توصیف زنان، ذیل نامه ۳۱ نهج البلاغه، چنین می‌فرماید:

فإن المرأة ريحانة وليست بقهرمانه ولا تعد بكرامتها نفسها.

مغنیه، در شرح این عبارت می‌گوید:

زنان از رقت و مهربانی برخوردارند و سبب آرامش و آسایش زندگی هستند. براین اساس،

برخی کارهای سخت و دشوار، برای زنان مناسب نیست. پس کرامت زن، در حفظ ویژگی‌های زنانه آن‌ها است (مغنیه، ۱۹۷۲. الف، ج ۳: ۵۳۱).

۲. مکر زن

مغنیه، در تفسیر الکاشف، در مواردی، به مکر زنان اشاره کرده است و برای اثبات آن، شواهدی را ذکر می‌کند و گاهی نیز از عدم اختصاصی بودن نیرنگ آنان، دفاع می‌کند. او ذیل آیه ﴿قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ﴾ (قرآن کریم، یوسف: ۲۸)، بیان می‌کند:

زنان نیرومندترین سربازان و پیروان شیطانند؛ از این رو، از شیطان نقل شده که او گفته است: زنان دام‌ها و شکارگاه‌های من هستند و چون لعنت‌های صالحان بر من سرازیر شود، به نزد زن‌ها می‌روم و خود را به وسیله آنان، پاکیزه می‌کنم» (مغنیه، ۱۴۲۴، الف، ج ۴: ۳۰۵).

در مقابل این رویکرد، مغنیه، ذیل آیه ﴿وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ﴾ (قرآن کریم، ابراهیم: ۴۶)، اختصاص داشتن مکر به زنان را انکار می‌کند. از نظر او، بسیاری از مردان، نیرنگ و فریب را به زنان نسبت می‌دهند؛ در صورتی که زنان هم می‌توانند در پاسخ به مردان بگویند که نیرنگ آنان نیز کوه‌ها را از پای درمی‌آورد و به این آیه استشهاد کنند. افزون بر این، نسبت دادن نیرنگ به زنان، در قرآن کریم، در آیه ۲۸ سوره یوسف، از زبان عزیز مصر آمده است؛ اما اختصاص نیرنگی که کوه‌ها را از پای درمی‌آورد، به مردان، از زبان خود خداوند، آمده است (ر.ک: مغنیه، ۱۴۲۴. الف، ج ۴: ۴۵۸).

۳. پاک‌دامنی زن

در باور مغنیه، حضور بی‌بندوبار زنان در هر جا و مکانی، به ناپاکی آنان و جامعه می‌انجامد (مغنیه، ۱۹۷۲. الف، ج ۳: ۵۳۱). او ذیل آیه ﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ (قرآن کریم، احزاب: ۳۲)، میان عفت زنان دوری پیامبر ﷺ و عصر خودش، با یک سؤال بدون پاسخ، مقایسه‌ای انجام می‌دهد. از نظر او، دوری پیامبر ﷺ، بهترین دوره‌ها بود؛ با وجود این، خداوند به زنان وی هشدار می‌دهد که مبدا با مردان، با حالت ناز سخن بگویند و از خانه‌ها به گونه‌ای بیرون آیند که زینت‌هایشان آشکار گردد تا افرادی که فاسق و گناه‌کارند، به آنان طمع نکنند. این در حالی است که در عفت و پاک‌دامنی زنان پیامبر ﷺ، جایی

برای تردید و شبهه وجود نداشت؛ اما چگونه است که در دوره ما، زن از خانه به استخرها و صحنه‌های نمایش می‌شتابد و زنانگی خویش را با شیوی جنسی بیمارگونه، برملا می‌کند؟ (ر.ک: مغنیه، ۱۴۲۴. الف، ج ۶: ۲۱۶)

۴. دیدگاه مغنیه درباره حقوق و وظایف زن و مرد در خانواده

واژه حق در لغت، ضد باطل و به معنای صداقت، راستی (ر.ک: کتاب‌العین، ۱۴۱۰، ج ۳: ذیل واژه حق) و بهره‌معیّن کسی (ر.ک: دهخدا، ۱۳۳۸، ج ۶: ذیل واژه حق) آمده است و در اصطلاح نیز به فعالیت‌هایی گفته می‌شود که باعث ایجاد نظم و سامان‌بخشیدن به روابط اجتماعی انسان‌ها می‌شود (ر.ک: خواص و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۱۳). هم‌چنین به وظیفه‌ای که اجرای آن، شرعاً یا عرفاً در عهده کسی باشد (ر.ک: دهخدا، ۱۳۳۸، ج ۶: ذیل واژه) و برای ادای حق دیگری انجام شود؛ حقوق می‌گویند؛ زیرا اگر حقی برای فردی (دارندی حق) ثابت شد، لازمه‌اش، تکلیف برای دیگران است که آن حق را محترم شمارند؛ زیرا هر فرد، در ازای حقوق و امتیازاتی که در جامعه برایش در نظر گرفته می‌شود، عهده‌دار یک سلسله تکالیف و تعهدات نیز می‌گردد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۲۸). مغنیه معتقد است که زن و مرد، به منزله انسان، در بسیاری از حقوق با یک‌دیگر برابرند که مهم‌ترین آن‌ها، برابری در پیشگاه خدا و قانون، آزادی تصرف در مال و گزینش شریک زندگی است؛ اما تفاوت در خلقت مرد و زن، حتی در بعضی از غرایز روحی، ایجاب می‌کند که در برخی از حقوق و وظایف نیز با یک‌دیگر تفاوت داشته باشند (ر.ک: مغنیه، ۱۴۲۴. ب، ج ۲: ۴۹۶)؛ به همین دلیل، اسلام به خاطر مصلحت اجتماعی و یا تفاوت طبیعی زن و مرد، برای هریک از آن دو، امتیازات و حقوقی خاص قائل شده است که مغنیه از میان آن‌ها، به چهارده مورد، از جمله حجاب، دیه، جهاد و... اشاره می‌کند (ر.ک: مغنیه، ۱۴۲۴. الف، ج ۱: ۳۴۴).

از میان این حقوق و امتیازات، دسته‌ای از آن‌ها، در حیطه خانواده بوده، از اهمیتی خاص برخوردارند؛ زیرا زن و شوهر، در زندگی مشترک، برخی از مسائل را حق خود می‌پندارند و از همسر خود انتظاراتی دارند که اگر برآورده نشود، اختلافات خانوادگی پیش می‌آید (ر.ک: آیت‌اللهی، ۱۳۹۱: ۱۲۸). بر این اساس، دین مقدس اسلام، برای این که کانون خانوادگی، با گرمی و نشاط اداره شود و زندگی، با لطف، صفا، مهر و محبت سپری گردد، برای هر یک از زن و مرد، به منزله همسر، حقوق و وظایفی را معین کرده است که اگر به آن‌ها عمل شود، در خانواده، نشاطی فراوان ایجاد می‌شود (ر.ک: باوفا، ۱۳۹۷: ۹۷).

۴ - ۱. دیدگاه مغنیه درباره حقوق و وظایف مختص مرد در خانواده

با توجه به چالش‌ها و وظایف سنگین مردان در قبال همسرانشان، نخست به حقوق و وظایف مختص مردان اشاره می‌شود که مواردی چون مدیریت خانواده، نفقه، تعدد زوجات، وظیفه در برابر نشوز و طلاق زن را دربرمی‌گیرند.

۴ - ۱ - ۱. نفقه خانواده

وقتی عقد ازدواج بین زن و مردی بسته می‌شود، به‌طور مطلق، نفقه زن، بر عهده مرد قرار می‌گیرد؛ یعنی حتی اگر زن، از نظر مادی بی‌نیاز باشد، باز هم حق واجب زن است که شوهرش، در حد شأن او، نیازهایش را تأمین کند. مغنیه، در تفسیر آیه ﴿وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا...﴾ (قرآن کریم، بقره: ۲۳۳)، مراد از «رزق» را غذا و خورش دانسته و معتقد است این آیه، از میان مصادیق نفقه که مواردی متعدد چون مسکن را نیز دربرمی‌گیرد، به دو مورد مهم‌تر و بارزتر آن، یعنی روزی و لباس اشاره کرده است.

مغنیه در تفسیر آیه، با توجه به سیاق آن، به حفظ حقوق زن و مرد، توجهی ویژه می‌نماید. او از یک طرف، به رعایت حق زن به‌طور تمام و کمال اشاره می‌کند و مقصود از «معروف» را رعایت حال زن در نفقه، از لحاظ موقعیت اجتماعی او می‌داند و از سوی دیگر، در ادامه تفسیر آیه، با توجه به شرایط مرد، می‌گوید:

خداوند [در پرداخت نفقه]، به رعایت وضع مادی مرد نیز اشاره می‌کند: ﴿... لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا﴾ (قرآن کریم، بقره: ۲۳۳).

مغنیه برای تأیید صحبتش، به آیه هفتم سوره طلاق استناد می‌کند:

﴿لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا؛

هر مال‌داری، از مال خود و کسی که تنگ‌دست باشد، از هرچه خدا به او داده است، نفقه دهد. خدا هیچ‌کس را مگر به آن اندازه که به او داده است، مکلف نمی‌سازد﴾ (ر.ک:

مغنیه، ۱۴۲۴. الف، ج ۱: ۳۵۸، مغنیه، ۱۴۲۴. ب، ج ۲: ۳۵۴ - ۳۵۷ و ۴۰۸).

او برای تشویق مردان به پرداخت نفقه، پاداش این کار را مساوی با اجر صدقه به نیازمندان

می‌داند (ر.ک: مغنیه، ۱۴۲۴. ب، ج ۶: ۲۷۳).

۴ - ۱ - ۲. مدیریت خانواده

یکی از مهم‌ترین حقوقی که مرد در خانواده دارد، مدیریت خانواده است؛ چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ...﴾
(قرآن کریم، نساء: ۳۴).

مغنیه، در تفسیر این آیه، آورده است:

مراد از سلطهٔ مرد بر زن در این آیه، سلطهٔ مطلق نیست؛ به‌طوری که شوهر رئیس دیکتاتور و زن، زیردست او باشد و هیچ‌گونه اراده و اختیاری از خود نداشته باشد؛ بلکه مراد این است که مرد، به‌نحوی سرپرستی زن را به عهده دارد. فقها این سرپرستی را به‌اموری از قبیل قراردادن طلاق در اختیار شوهر، اطاعت زن از او در نزدیکی کردن و بیرون‌رفتن از خانهٔ شوهر، مگر با اجازهٔ او، محدود کرده‌اند. (مغنیه، ۱۴۲۴. الف، ج ۱: ۳۱۵).

مغنیه در ادامهٔ تفسیر، اشاره می‌کند که قوامیت مرد، جزو حقوق مختص او به‌شمار می‌رود؛ پس زن و شوهر، جز در امور مختص، براساس آیه ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيَّهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ (قرآن کریم، بقره: ۲۲۸)، از حقوق یکسان برخوردارند. مراد از «مماثله» در این آیه، اتحاد و هم‌سانی در جنس [حق] نیست تا همان‌گونه که زن، حق خرج و مهریه را دارد، مرد نیز همین حق را بر زن داشته باشد؛ بلکه مراد از مماثله، وجوب و استحقاق درخواست متقابل از یک‌دیگر است (مغنیه، ۱۴۲۴. الف، ج ۱: ۳۴۴).

مدیریت و سرپرستی مرد بر خانواده، نباید ضرری به زن برساند؛ چون از دیدگاه مغنیه، ضرر رسانیدن مرد به زن، مستلزم و دربردارندهٔ ضرر خود مرد نیز هست؛ زیرا خدا بر مرد [ی که به زنش ستم روا می‌دارد] خشم می‌گیرد، مردم او را نکوهش می‌کنند و زن نیز تصمیم به قصاص وی می‌گیرد و با او مقابله به مثل می‌نماید. در این جا است که زندگی زناشویی، برای آن‌ها به‌صورت جهنمی درمی‌آید و چه بسا که این اختلاف و دشمنی، دامن خویشاوندان را نیز بگیرد و باعث به‌وقوع پیوستن حوادث ناگوار گردد (همان: ۳۱۶). در این صورت، یکی از حقوقی که زوجه بر زوج دارد، این است که با وی، رفتاری خوب داشته باشد (مغنیه، ۱۴۲۴. ب، ج ۱: ۵۹۹ - ۶۰۳).

به‌باور مغنیه، خداوند برای سرپرستی شوهر بر زن، دو سبب را بیان کرده است: سبب اول را با سخن ﴿بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾ و سبب دوم را با آیه ﴿وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾، ذکر کرده

است. علت اول که واژگی «بعض» به آن اشاره دارد، این است که صحبت از تفضیل یک جنس بر جنس دیگر است؛ زیرا آن‌چه وجود دارد، تفاوت روحی و غریزه‌ای میان زن و مرد است که موجب می‌شود کارهای مرتبط با حیطة علم، دین، فلسفه و سیاست، مردانه باشند و زنان، کمتر در این میدان‌ها نقش داشته باشند. در مقابل این رویکرد، زنان بیش از هرچیزی، به مد لباس و آرایش اهمیت می‌دهند؛ از این رو، غالباً سالن‌های مد و لباس، برای زنان است. مفسر الکاشف، در مورد سبب دوم می‌گوید:

این سبب، برعکس سبب اول، به‌طور کامل روشن است و نیاز به توضیح ندارد؛ زیرا کسی که مسئولیت اتفاق به دیگری را دارد، باید از کسی که تأمین هیچ هزینه‌ای، حتی مخارج خود را بر عهده نمی‌گیرد، برتر باشد؛ چراکه زن، بار و مرد، باربردار است (همان، ج ۲: ۴۹۹).

۴ - ۱ - ۳. تعدد زوجات

از نظر مغنیه، مرد باید به یک زن بسنده کند؛ زیرا در تعدد همسر، مفاسدی وجود دارد. او برای این مدعا، آیه ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَىٰ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا﴾ (قرآن کریم، نساء: ۳) را شاهد می‌آورد و اکتفا کردن به یک همسر را به عدالت نزدیک‌تر و از ظلم و ستم، دورتر می‌داند؛ بنابراین، بهتر است که مرد، همسران متعدد اختیار نکند تا به سبب آن‌ها و نیز فرزندان آنان، متحمل مشقت‌ها و رنج‌ها نشود؛ همان‌گونه که امام علی (علیه السلام)، در حکمت ۱۴۱ از نهج البلاغه، می‌فرماید:

کمی عایله، یکی از دو عاملی است که موجب آسایش انسان می‌شود. (مغنیه، ۱۴۲۴، الف، ج ۲: ۲۴۹ - ۲۵۰)

او مقصود از عدالت در میان زنان را عدالت در اتفاق می‌داند؛ زیرا این کار مقدور است؛ اما عدالت در محبت و امثال آن، در اختیار انسان نیست و خدا او را مکلف نساخته است. در ادامه نیز برای شاهد سخن خود، روایت امام صادق (علیه السلام) را می‌آورد:

مقصود از سخن خدا ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا﴾، نفقه است و مقصود از سخن دیگر او ﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ﴾ (قرآن کریم، نساء: ۱۲۹) مودت و دوستی می‌باشد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۳۶۳).

مفسر الکاشف، در ادامه بحث، می‌گوید:

جداً چیزی مشکل‌تر از عدالت نیست؛ زیرا عدالت، در حقیقت، همان آزادی از سلطه

شهوت‌ها است. (مغنیه، ۱۴۲۴. الف، ج ۲: ۲۴۹-۲۵۰)

مغنیه، در جای دیگر از تفسیر الکاشف، با انتقاد از تعدد زوجات در جامعه و دستاویز قرارگرفتن آن، توسط دشمنان دین می‌گوید:

شگفت آن که کسانی که از آنان، انتظار عدالت میان همسران می‌رود و نیز از شرایط مادی و سلامت جسمی برخوردارند، از تعدد همسر خودداری می‌کنند و با وجود میل قلبی که به تعدد همسر دارند، از آن صرف نظر می‌کنند؛ اما کسانی که به هیچ‌روی، انتظار عدالت از آن‌ها نمی‌رود و جامعه را با همسران متعدد و نسل خود، به فساد می‌کشاند، با کمال جرئت، دست به تعدد همسر می‌زنند. جای تأسف است که عالمان و رهبران دین، بلافاصله و بدون پرسش و پاسخ، صیغه عقد ازدواج آن‌ها را جاری می‌کنند؛ گویی تعدد همسر، به طور مطلق و بدون قید و شرط، جایز است؛ حال آن که تعدد همسر، در شریعت اسلامی، نه واجب است و نه مستحب؛ بلکه اسلام، آن را در چارچوبی ویژه و به منظور مصلحتی خاص تشریع کرده است؛ اما دشمنان دین، از عمل لذت‌جویان خوش‌گذرانی که شرایط جواز تعدد همسر را رعایت نمی‌کنند، سوء استفاده کرده و آن را بهانه‌ای برای طعنه‌زدن و بدنام کردن مکتب اسلام و صاحب آن قرار داده‌اند؛ چنان‌که شیوه و رسم آنان، بر این است که با استناد به عمل افراد، به دین اتهام بزنند... (همان، ۱۴۲۴. ب، ج ۲: ۷۱۱)

اگرچه مغنیه معتقد است که بهتر است مرد به تک‌همسری قناعت کند؛ اما به زنانی که مردشان چند همسر دارد، چنین توصیه می‌کند:

زن بنا به فطرت و غریزه، نسبت به هووی خود، غیرت نشان می‌دهد؛ حال اگر در این باره، صبر پیشه نموده، همسرش را به نیکویی سرزنش کند، نه تنها غیرت‌ورزیدنش گناهی ندارد؛ بلکه نزد خدا و مردم، از او به نیکی یاد می‌شود و پاداش می‌گیرد. بالاتر این‌که می‌تواند بی‌آن‌که سبب خشم خدا شود، با مهربانی خود، بر شوهرش منت نهد. (مغنیه، ۱۹۷۲. الف، ج ۴: ۲۹۵)

۴ - ۱ - ۴. وظیفه مرد در قبال نشوز زن

مغنیه، نشوز را مختص زنان نمی‌داند و معتقد است که گاه از سوی زوج و زمانی از هردو طرف، وظایف زوجیت، به جا آورده نمی‌شود. او در تفسیر کلام خداوند سبحان در آیه ﴿...وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرَبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا

کَبِیراً﴾ (قرآن کریم، نساء: ۳۴)، نشوز را به معنای خودداری از رعایت حقوق زوجیت دانسته است. در این آیه، خداوند به مرد اجازه داده است تا در صورتی که همسرش، به ناحق از وی اطاعت نکند، او را نصیحت نماید و اگر نپذیرفت، رخت خوابش را از وی جدا کند و اگر تأثیر نکرد، وی را اندکی کتک بزند. البته مغنیه تأکید دارد که هدف از کتک زدن، باید تأدیب باشد و مرد، در پی انتقام نباشد. افزون بر آن، وی معتقد است که امر به زدن، بعد از نصیحت و ترک رخت خواب، واجب نیست؛ بلکه اباحه و ترخیص است؛ زیرا همه فقها، وحدت نظر دارند که کتک زدن، بهتر است و کسی که در مقابل آزار همسرش، شکیبایی کند و او را کتک نزند، از کسی که او را می‌زند، نزد خدا بهتر است؛ همان‌گونه که پیامبر فرمود:

بهترین شما کسی است که رفتارش با خانواده‌اش، از همه بهتر باشد و من کسی هستم که رفتارم با خانواده‌ام، از همه بهتر است. (ابن بابویه، ۳۸۱: ۳، ج ۳: ۵۵۵).

به‌ویژه آن‌که فقها، اتفاق نظر دارند که اگر از راه آسان‌تر، مقصود حاصل شود، بسنده کردن به آن، واجب و تجاوز از آن، حرام است (ر.ک: مغنیه، ۱۴۲۴: الف، ج ۲: ۳۱۵).

مغنیه، ادامه آیه را این گونه تفسیر می‌کند: «اگر آنان از شما اطاعت کردند، هیچ‌یک از راه‌های سه‌گانه را در پیش نگیرید؛ زیرا نصیحت، ترک هم‌خوابی و زدن، وسیله‌ای است برای اطاعت. وقتی مقصود حاصل شد، وسیله نیز از بین می‌رود». این سخن خدای تعالی ﴿فَإِنْ أَطَعَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِمْ سَبِيلًا﴾ اشاره بدان دارد که شوهر، نباید برای آزار دادن همسرش، مادام که او حقوق زوجیت را رعایت می‌کند، بهانه‌تراشی کند، حتی اگر زن همسرش را دوست نداشته باشد؛ زیرا حب و بغض، در اختیار انسان نیست و خداوند نیز جز بر اثر سخن و یا عمل، کسی را مجازات نمی‌کند (مغنیه، ۱۴۲۴: الف، ج ۲: ۳۱۵).

۴ - ۱ - ۵. وظیفه مرد در قبال طلاق زن

مغنیه، در تفسیر آیه ﴿وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنِ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا...﴾ (قرآن کریم، بقره: ۲۳۱)، این خطاب را به مؤمنان یا به همه مردم متوجه می‌داند؛ گویی خداوند می‌فرماید: «ای مؤمنان! وقتی یکی از شما زنش را طلاق می‌دهد ... باید با زن طلاق داده‌شده، از روی عدالت و انصاف رفتار شود. عدالت نیز با یکی از این دو کار، تحقق می‌پذیرد: هر زمان که عده زن مطلقه رو به اتمام برود، مرد، باید یا او را به قید ازدواج خود برگرداند

و هدفش از این کار، اصلاح حال زن و حسن معاشرت با او باشد که این، همان امساک به معروف است، یا او را رها سازد و متعرض وی نگردد و تمام حقوق او را پرداخت کند و این، همان تسریح به احسان است.

﴿وَلَا تُمَسِّكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتُعْتَدُوا﴾ یعنی به زن‌ها به قصد آزار و دشمنی، رجوع نکنید؛ بلکه به قصد ادای حقوق زوجیت و همکاری در آنچه مصلحت همه شما است، بازگردید (مغنیه، ۱۴۲۴. الف، ج ۲: ۳۵۲).

آن چه گفته شد، حول یک محور دور می‌زند:

فامساک بمعروف أو تسریح بإحسان؛

زن را با نیکی نگه دارد یا با احسان، رهایش سازد.

اگر مفسده‌ای نداشته باشد، نگه داشتن زن، برای شوهر بهتر است و اگر مفسده‌ای داشته باشد، رها کردن او، بهتر خواهد بود؛ زیرا خدا، برای بیماری‌های اجتماعی، همانند بیماری‌های جسمانی، علاجی قرار داده است (مغنیه، ۱۴۲۴. ب، ج ۲: ۷۱۱).

۴ - ۲. دیدگاه مغنیه درباره حقوق مختص زن در خانواده

مغنیه معتقد است در حالی که اسلام، ۱۴۰۰ سال پیش، از آزادی زن و به رسمیت شناختن حقوق او سخن می‌گوید، تا همین دوره اخیر، در اروپا و آمریکا، با زن، همانند کالا و حیوان برخورد می‌شد (مغنیه، ۱۴۲۴. ب، ج ۱: ۵۹۹). حقوق مختص زن در خانواده که مغنیه در تفسیر خود به آن‌ها پرداخته است را می‌توان شامل مهریه، وظیفه زن در قبال دستورات همسر و نحوی عملکرد او در برابر نشوز مرد دانست.

۴ - ۲ - ۱. مهریه

پیوند ازدواج، در بیشتر فرهنگ‌های جهان، همراه با نظام مبادلی اموال و کالاها است که مهریه، یکی از عناصر اصلی آن، به شمار می‌آید. قرآن کریم، به پرداخت مهریه توصیه کرده است: ﴿وَأَتُوا

الْإِنْسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً﴾ (قرآن کریم، نساء: ۴). مغنیه، در تفسیر این آیه، می‌گوید:

صدقات، یعنی مهریه‌ها و مراد از نحل، در این جا عطیه‌ای است که خدا، آن را بر زوج واجب کرده است. معنای آیه چنین است: مهریه زن‌ها را بپردازید؛ زیرا خداوند، آن را بر شما مردان واجب کرده است تا عطیه‌ای باشد از جانب خدا برای همسرانتان. مهریه در

ازاء لذتی که شوهر از همسرش می برد نیست؛ زیرا در این مسئله، زن و شوهر، مشترک هستند. زن مالک مهریه است و بر آن تسلط دارد؛ درست مانند مالک که بر املاک خویش، تسلط دارد؛ چنان که خداوند می فرماید: ﴿فَإِنْ طِبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا﴾ (قرآن کریم، نساء: ۴) و هیچ کس، خواه شوهر و خواه بیگانه، حق معارضه با وی در مهر را ندارد. و بر اساس آیه بیست سوره نساء ﴿...وَأَتَيْتُمُ إِخْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا...﴾؛ اگر به زنان مالی را بخشیدید، نباید بازستانید، مگر این که همانند سایر مالکان، از وی اجازه بگیرید ﴿(ر.ک: حرعاملی، ۱۰۸۰۲، ق، ج ۱۵: ۳۳ - ۳۴)؛ بنابراین، مهریه حق اختصاصی زن است (ر.ک: مغنیه، ۱۴۲۴، الف، ج ۲: ۲۵۰) و حتی نمی توان بخشی از آن را برای پدرزن شرط کرد (ر.ک: حرعاملی، ۱۰۸۲، ق، ج ۱۵: ۱۹)

۴ - ۲ - ۲. وظیفه زن در برابر دستورات همسر

مفسر الکاشف، ذیل آیه ﴿...فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ...﴾ (قرآن کریم، نساء: ۳۴) می گوید: همسر صالح زنی است که با شوهرش سازگار باشد و خود را همان گونه که خدا دستور داده و اراده کرده است، نگه دارد و در چیزهایی که خدا برای شوهر مباح قرار داده است، از وی اطاعت کند و در چیزهایی که خدا آن ها را برای او و شوهرش حرام کرده است، از همسر اطاعت نکند (ر.ک: مغنیه، ۱۴۲۴، الف، ج ۲: ۳۱۵ و مغنیه، ۱۹۷۲، ب، ج ۶: ۳۱۶)؛ بنابراین، اطاعت از همسر، تا حدی است که مخالف امر الهی نباشد. مغنیه در شرح این کلام حضرت علی علیه السلام که «جهاد زن نیکو شوهرداری است» (نهج البلاغه: حکمت ۱۳۵)، اطاعت از شوهر، پاک دامن، خانه داری، سازگاری با مرد در مواردی که خدا را خشنود می کند، زیاده روی نکردن در غیرت زنانه و به طور کلی، هر چه که راه ناراحتی، اندوه و گمان بد را می بندد، از مصادیق همسرداری دانسته است (ر.ک: مغنیه، ۱۹۷۲، الف، ج ۴: ۳۰۶).

۴ - ۲ - ۳. وظیفه زن در قبال نشوز مرد

گاهی نشوز از سوی شوهر است؛ بدین ترتیب که وی، زوجه اش را اذیت می کند، یا به او نفقه نمی دهد و یا اگر بیش از یک زن داشته باشد، سهم او را رعایت نمی کند. مغنیه در تفسیر آیه ﴿وَإِنْ أَمْرًا خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا﴾ (قرآن کریم، نساء: ۱۲۸) درباره بیم زوجه از نشوز زوج یا بی مهری او سخن گفته و مقصود از «إِعْرَاضًا» در آیه را خودداری شوهر از پهلوخوابی با زن و رفتن به بستر او، به گونه ای که این عمل، نشان دهنده بی مهری به همسرش باشد، تفسیر کرده؛ اما معتقد است که

اگر این برخورد شوهر، به سبب اشتغال و مشکلات باشد، مادامی که به زن محبت داشته باشد، زن، او را معذور بدارد و این مشکل را تحمل نماید؛ زیرا که خداوند فرمود: ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا﴾ (همان).

مغنیه، برای زمانی که زن بیم‌ناک باشد که بی‌میلی شوهرش به او، موجب طلاق شود یا مرد او را رها کند؛ به طوری که نه شوهردار گفته شود و نه مطلقه، دو راهکار ارائه می‌کند: ابتدا آن که هر یک و یا هر دو، مستقیماً و یا به واسطه یکی از اشخاص نیکوکار، با یک‌دیگر توافق و مصالحه کنند: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا﴾ (قرآن کریم، نساء: ۳۵) و در وساطت، خویشاوندان افضلند؛ زیرا حالات زن و شوهر را بهتر می‌شناسند، از دیگر افراد دل‌سوزتر هستند و رازها را بهتر نگاه می‌دارند (ر.ک: مغنیه، ۱۴۲۴. الف، ج ۲: ۳۱۸) و اگر زن، از برخی حقوق مادی یا اخلاقی چشم پوشد تا در پناه شوهرش باقی بماند و با او زندگی آرام داشته باشد، صلح بهتر از جدایی و طلاق است: ﴿وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾ (قرآن کریم، نساء: ۱۲۸)؛ زیرا در حدیثی از پیامبر ﷺ آمده است: «منفورترین حلال نزد خدا طلاق است» (ر.ک: مغنیه، ۱۴۲۴. الف، ج ۲: ۴۵۲).

راهکار دومی که مغنیه، برای چنین حالتی به آن اشاره می‌کند، این است که زن، می‌تواند به حاکم شرع شکایت کند و بر حاکم، لازم است که در این باره، تحقیق نماید. اگر تجاوز و ستم شوهر ثابت شد، باید وی را از این کار نهی کند و اگر مرد نپذیرد، باید او را به هر طریقی که صلاح می‌داند، تعزیر کند، به او توهین نماید، بزند یا به زندان بيفکند. هم‌چنین، اگر شوهر، با وجود این که توان نفقه دارد، از دادن آن خودداری کند، برای حاکم جایز است که از مال شوهر بگیرد و نفقه همسر او را بدهد؛ هر چند که این عمل، مستلزم فروش چیزی از دارایی‌های مرد باشد و اگر شوهر چیزی نداشته باشد، حاکم می‌تواند در صورتی که زن بخواهد، طلاق او را از شوهرش بگیرد (ر.ک: مغنیه، ۱۴۲۴. ب، ج ۲: ۵۰۵)؛ زیرا در این حالت، حاکم بر آن‌ها ولایت دارد (همان: ۴۹۹).

۵. نتیجه گیری

هر چند مغنیه، تفاوت‌های طبیعی زن و مرد را انکار نمی‌کند؛ این اختلافات را عامل اختلاف شخصیت آن‌ها نمی‌داند و آنان را از دید انسانی و در پیشگاه خداوند، یکسان می‌داند. مغنیه، تفاوت‌های طبیعت زن و مرد را عامل ایجاد حقوق و وظایف مختلف می‌داند که برخی از این حقوق، در حیطه خانواده، مختص مرد و بعضی، مختص زن هستند. از حقوق مختص مرد، می‌توان به قوامیت او، پرداخت نفقه، امکان تعدد زوجات و وظیفه او در قبال نشوز اشاره کرد و از

حقوق خاص زنان در خانواده، مهریه، وظیفه در برابر نشوز و اطاعت از همسر را می‌توان برشمرد. مغنیه به دلیل گرایش‌های اجتماعی‌اش به مسائل زن و مرد، خصوصاً در بحث خانواده، به چالش‌های جهان نوین، توجه ویژه دارد. او ضمن تفسیر خود، به مسائلی چون بی‌بندوباری زنان و تأثیر آن در خانواده و هم‌چنین طعن به اسلام، به دلیل تعدد زوجات، بی‌توجه نیست؛ اما در همه این موارد، راهکارهای او به گونه‌ای است که از سنت عبور نکرده، پای‌بند به دین است و برخلاف نواندیشان تجددگرا که برای رفع مشکلات اجتماعی معاصر، به راه‌حلهایی چون عدم الزام به حجاب یا جاری کردن قوانین غرب در مسائل خانواده روی آورده‌اند، در تمام این مشکلات، پیشنهاد وی، همان مسیر بیان‌شده در دین و از طریق بازبینی دقیق در آن است؛ به طوری که به حق، می‌توان روش او در تفسیر اجتماعی را سنتی - نوگرایانه دانست. او با این رویکرد و بینش اجتهادی، ضمن پای‌بندی به ظاهر شریعت و بی‌آن‌که از محک‌های کتاب و سنت عدول کند، به تبیین مسائل زن و خانواده، در قرآن می‌پردازد.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی. (۳۸۱. ق)، من لا یحضره الفقیه، جلد سوم، چاپ دوم، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: ۱۴۱۳. ق.
۲. آقامیری، سیده طاهره. (۱۳۸۴)، «نگاهی به روش تفسیر الکاشف»، بیّنات، سال دوازدهم: شماری ۴۸: ص ۱۸۰ - ۲۰۷.
۳. ایازی، محمدعلی. (۱۴۱۴. ق)، المفسرون حیاتهم و منهجهم، چاپ اول، تهران: وزارت ارشاد.
۴. باوفا، مرجان. (۱۳۹۷)، اخلاق در خانواده از منظر قرآن و نهج البلاغه، چاپ اول، قم: نشر جمکران.
۵. خواص، اکبر و همکاران. (۱۳۸۸)، فلسفه اخلاق، چاپ دهم، قم: نشر معارف.
۶. آیت اللهی، زهرا. (۱۳۹۱)، اخلاق خانواده، چاپ بیست و هفتم، قم: نشر معارف.
۷. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹)، زن در آئینه جلال و جمال، چاپ بیستم، قم: نشر اسراء.
۸. حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۰۸۲. ق)، وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، چاپ پنجم، بیروت، آل البيت (ع): ۱۴۱۴. ق.
۹. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۳۸)، لغت نامه، زیر نظر: محمد معین، تهران: چاپ سیروس.
۱۰. رضایی اصفهانی، محمدعلی. (۱۳۸۲)، درس نامه روش ها و گرایش های تفسیری قرآن، چاپ اول، قم: مرکز علوم اسلامی.
۱۱. علوی مهر، حسین. (۱۳۸۱)، روش ها و گرایش های تفسیری، چاپ اول، قم: نشر اسوه.
۱۲. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۷۵. ق)، کتاب العین، الجزء الثالث، چاپ دوم، قم، منشورات الهجره: ۱۴۱۰. ق.

۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۳۲۹. ق)، الکافی، دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم: ۱۴۰۷. ق.
۱۴. معرفت، محمدهادی. (۱۴۱۹)، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، جلد دوم، چاپ اول، مشهد: دانشگاه جامع رضوی.
۱۵. ——— (۱۴۲۴. ق)، ب، تفسیر کاشف، جلد اول، ترجمه: موسی دانش، چاپ اول، قم، بوستان کتاب: ۱۳۷۸.
۱۶. ——— (۱۹۷۲. م)، الف، فی ظلال نهج البلاغه، چاپ اول، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۷. ——— (۱۹۷۲. م)، ب، در سایه‌سار نهج البلاغه، ترجمه: حسن بستان، چاپ اول، قم، دارالکتاب الإسلامی: ۱۳۸۷.
۱۸. مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۴. ق)، الف، التفسیر الکاشف، چاپ اول، قم: دارالکتاب الإسلامی.
۱۹. مغنیه، عبدالحسین. (۱۴۲۷. ق)، تجارب محمدجواد مغنیه، چاپ اول، قم، انوار الهدی: ۱۳۸۵.
۲۰. مؤدب، سیدرضا. (۱۳۸۰)، روش‌های تفسیر قرآن، چاپ اول، قم: نشر اشراق.
۲۱. مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۷۹)، حقوق و سیاست در قرآن، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۲. نهج البلاغه، به کوشش: سیدرضی، محمد بن حسین. چاپ اول، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات: ۱۴۳۲. ق.